

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد وآل محمد

سوره مبارکه قارعه (جله چهارم)

ختم منموی استاد اخوت ۱۴۰۲/۰۹/۰۹

ان شاء الله که اعیاد شعبان بر شما مبارک باشد، بالاخص ایام ولادت سیدالشهدا (علیه السلام)، قمر بنی هاشم (علیه السلام) و امام زین العابدین (علیه السلام). ان شاء الله که از این فرصت به نحو احسن استفاده کنیم، به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

برای اینکه ان شاء الله روز خیلی خوبی داشته باشیم و این روز مقدمه‌ای برای ظهور بقیه الله الاعظم (عج الله تعالی فرجه) باشد و این جلسه در این ظهور سهم داشته باشد و بتواند انصار خدا را نصرتی بدهد، صلواتی عنایت بفرماید.

بحث جلسه پیش راجع به نقش فعل و عمل در سنگین شدن میزان بود. جلسه پیش بسیاری از دوستان مطالبی را مطرح کردند که بنا شد امروز با آمادگی بیشتری مطرح کنند و مطالبشان را برایمان ایمیل کردند که اگر گزارش و ارائه‌ای داشته باشند، خوب است.

خانم اصفهانی: راجع به اعمال شیطان جستجو کردم و به جمع‌بندی کلی نرسیدم اما مطالبی که متوجه شدم این بود که شیطان در مواجهه مستقیمش با خدا یک سری اعمال را بروز می‌داد و یک سری اعمال را در انسان نشان داد که با ایجاد ضلّ و لغزش در فکر و عمل انسان‌ها داشت. یک سری کارها را هم به طور مستقیم به شیطان نسبت داده بودند که شیطان هم به خودش نسبت داده بود که سوء و فحشاء و آرزوهای بلند و طولانی بود. یک سری کارها را هم خدا بیان کرد که شیطان انجام می‌دهد مانند وعده به فقر. یک سری نسبت هم به عنوان رجیم، عدو مبین و ... که خدا به شیطان داده است.

استاد اخوت: یکی از راه‌هایی که می‌شود نقش فعل و عمل را در زندگی محاسبه کرد، بحث شیطان است. شیطان به عنوان یک عامل یا نماد خفیف شدن اعمال است، یا به عنوان عامل یا نماد بالارفتن وزر است. هر چه که عمل می‌زانش خفیف شود، وزر فرد بالا می‌رود. وزر مساوی با خفیف شدن اعمال است؛ دقیقاً آن طرف آن ثقیل شدن است.

تا اینجا شیطان نماد و عامل خفیف شدن و بالارفتن وزر و وبال است. اگر با بالارفتن وزر و وبال کار کنیم، آیات آن مشهودتر است یا مفهومی یا حتی واژه‌ای دیده می‌شود. ما می‌خواهیم نقش فعل و عمل را از نقطه معکوس آن برویم که خود آن مطالب بسیاری دارد؛ بحث آسیب‌شناسی است که همراه با فساد عمل، حبط عمل و... است. عامل‌ها قابلیت دسته‌بندی پیدا می‌کنند، همان‌طور که نمادها دسته‌بندی می‌شوند. شیطان یک مخلوق مقابل انسان نیست بلکه مجموعه عوامل خارج‌کننده انسان از هدایت است. لذا کسانی که در این ساختار کار می‌کنند، باید بتوانند روی نماد و عوامل خوب کار کنند. مثلاً از عوامل شیطان تزئین و تسویف است. حالا اگر ان‌شاءالله این سروسامان پیدا کند خوب است. این کار در حال بررسی خفیف شدن اعمال است. چه کسی می‌زانش خفیف شده است و چه عواملی منجر می‌شود که اعمال خفیف شود و نماد اعمال خفیف چیست؟

نماد یعنی اعمال شاخص؛ نماد مثل «انما الخمر و الميسر والانساب و الزلام» است.

عامل یعنی علت‌ها و سبب‌های خارج شدن عمل از گردونه هدایت؛ یعنی هر آنچه که به عمل شیطان نسبت داده می‌شود مثلاً گاهی القا می‌کند، گاهی تسویف و تزئین می‌کند. کبر هم در عامل‌ها قرار می‌گیرد. البته گاهی می‌شود که عامل را شاخص هم دانست که این نیاز به فرآیندی است.

بحث‌های جالب و دل‌نشینی است و آخر بحث این‌جا می‌شود که عذاب در زندگی انسان امری تکوینی است و نه جعلی و قراردادی؛ و به واسطه بن‌بست‌های درونی و خودساخته نفس‌پدیدار می‌شود. یعنی به طور طبیعی شما به بحث عذاب هم می‌رسید یعنی عذاب یک امر تکوینی می‌شود.

تصور کنید الان صحرای محشر است؛ یک نفر مومن است و یک نفر هم یا کافر یا کسی است که مومن را به هر نحوی اذیت کرده است. این‌ها به هم می‌رسند. شبیه آنچه که در سوره حدید مطرح می‌شود. در صحرای محشر این

فرد از مومن حلاکت می‌طلبید مثلاً حق‌الناس یا دزدی یا چیزی بوده است. دو حالت اتفاق می‌افتد، یا می‌بخشد یا نمی‌بخشد. اگر ببخشد، درجه‌اش بالا می‌رود، و آن فرد هم بخشیده می‌شود و اگر نبخشد همان‌طور است.

ماهیت عذاب سیکل و یک چرخه بسته است. عذاب یک حالتی را درست می‌کند که خروجی در آن نیست یعنی به او بدهند اذیت می‌شود و ندهند هم اذیت می‌شود مثلاً اگر مومن ببخشد، یک درجه بالاتر می‌رود و او با خودش می‌گوید که ای بابا اینکه باز بالا رفت! اگر هم نبخشد که او همچنان در عذاب است. پس در هر حالت در عذاب است. یعنی کسی که بر روی موضوع «عمل» کار می‌کند، انتهایش بحث عذاب مطرح می‌شود. عذاب محصول عمل انسان است. این‌طور نیست که عذاب غیر عمل باشد و این خیلی سخت است. یعنی ذره ذره عمل می‌شود عذاب و شیطان دمنده در آتش عذاب است، فوت می‌کند و شعله‌ور می‌کند.

وقتی شما اعمال نمادین شیطان را بحث می‌کنید، همه عذاب‌ها، نمادی برای عمل سخیف خفیف هستند. یعنی یک مرتبه شیطان را رها می‌کنیم و به عذاب بند می‌کنیم. ممکن است یک نفر پژوهش‌اش را روی موضوع عذاب ببرد که با بحث شیطان متفاوت می‌شود. کما اینکه بهشت نماد عمل صالح است. همه عذاب‌ها نمادی از عمل سخیف است.

همه آیات عذاب و آیات بهشت به نمادی از اعمال خوب و بد تبدیل می‌شوند. آیات عذاب این‌گونه احیا می‌شوند. ما آیات عذاب را انذار می‌خوانیم و فقط تعجب می‌کنیم؛ اما غافل از اینکه این‌ها نماد بوده و فقط از جنبه اینکه ما می‌خواهیم انسان را عذاب کنیم نبوده است بلکه آن آتش‌های درونی را که انسان برای خودش به وجود آورده نمادین و قابل حذف است. لذا اغلب مباحث روان‌شناسی و شخصیت در آیات عذاب است. یعنی اگر کسی بخواهد روان‌شناسی را در قرآن کار کند و متبحر در روان‌شناسی فردی، اجتماعی و رشد و ... باشد، باید عذاب‌شناسی کار کند و این جالب است که یک نفر موضوعات روان‌شناسی را از عذاب در بیاورد.

وقتی عملی تبدیل به عذاب شود، عین آن عمل است مثلاً طعنه در سوره همزه نماد سیئات است. یعنی در واقع عذاب‌ها به یک فهرست و شاخصی تبدیل می‌شوند. نماد از نظر ما همان شاخص یا سنجه و میزان است.

کار خانم اصفهانی در همان قسمت شیطان و دشمن‌شناسی باشد خوب است و اگر کسی علاقه‌مند است روی عذاب‌ها به صورت مجزا کار کند. اما اگر کسی روی آیات عذاب برود به این راحتی از آن گذر نمی‌کند زیرا

تحلیل آیاتش زیاد است. همه سوره‌ها عذاب را دارند و عذاب‌ها در سوره‌ها می‌توانند معیاری برای فصل‌بندی ما در سوره باشند. بی‌نظیرترین آیات از نظر زیبایی (خداوند حُسن خود را در آیات عذابش نیز نشان داده) و جالب بودن، آیات عذاب هستند.

خانم شهیدزاده: برای کار روی بحث عمل ۳، ۴ تا کار می‌شود انجام داد:

(۱) مطالعه کتاب فعل

(۲) مطالعه اعراف و کار روی اعمال شیطان

(۳) استخراج مولفه‌های عمل

کاری که ما انجام دادیم بحث ابلیس بود.

استاد اخوت: بحث عمل در ساختار وجودی انسان خارجی‌ترین بحث است و بعد از آن هم نتیجه است. این قسمت بسیار پر دامنه است و حد زدن به آن مهم است. موضوعاتی مثل عمل برای کسانی که وسواس پژوهشی دارند بسیار سخت است و به این راحتی به دل‌شان نمی‌نشیند! الان شما جزء جزء کار می‌کنید. حالا کار کنیم تا ببینیم ابلیس چیست.

خانم شهیدزاده (ادامه بحث): شیطان حد زده شد و ابلیس شد. بحث ابلیس در ۷-۸ سوره آمده است. یک سری مولفه‌بندی داشتیم، به زعم خودم نتایج جالبی استخراج شد.

نتیجه‌ای که گرفتم این بود که یک دایره کشیدیم و عمل را وسط گذاشتیم، ثقل را بالا گذاشتیم و خفیف را پایین.

جمع‌بندی از سوره‌ها:

ویژگی‌های ابلیس را عوامل خفیف‌شدن عمل گرفتیم که ۹ مرتبه شد:

- ابی: یعنی سرپیچی
- تَمَرَد
- ...

استاد اخوت: وقتی موضوع بحث به سمت ابلیس می‌رود، روی فعل و منشأ عمل می‌شود. یعنی نسبت به مبادی خیزش و خواستگاه‌های عمل صحبت می‌کنید. پس این‌ها همه روی بحث اراده و طلب می‌آیند یعنی ایجاد انحراف یا القاء، یا اعوجاج در طلب و اراده است. این‌ها انواع پیدا می‌کند چون شما اگر این مسائل را ندانید، واژه‌هایی که به کار می‌برید یکسان معنا می‌شوند یعنی ابی و تمرد و استکبار و ... همه را سرپیچی می‌دانید در حالیکه این‌ها همه یکسان نیستند، یکی روی میل و رغبت است، یکی رجا و خوف را آسیب می‌زند، یکی ایجاد کندی در انجام می‌کند. یکی اراده را می‌زند و یکی اراده و طلب خلاف ایجاد می‌کند. این حصر عقلی دارد که طلب حق و اراده به حق را ضعیف می‌کند و طلب باطل و اراده به باطل را تقویت می‌کند یعنی این ۴ کار را انجام می‌دهد. این را ما ضمنی می‌فهمیم، که این واژه‌ها که به معنای سرپیچی و تمرد و ... است، مربوط به فعل انسان است. عمل‌ها تعین و تشخیص دارند مثلاً پول دادن یا ندادن، دست کسی را گرفتن یا نگرفتن. در حالیکه سرپیچی کردن تعین خاصی ندارد و زمانی‌ست است که در مقابل امر ولی فعلی از خود بروز می‌دهد. فعل روح قالب در اعمال است و سرچشمه‌تر است.

سرپیچی عمل نیست، سرپیچی در شکل یک یا ۱۰ تا عمل خود را نشان می‌دهد. خود سرپیچی چیزی نیست که بگویید که من به این می‌گویم سرپیچی. یعنی به تعداد بسترها متفاوت می‌شود. پس مواردی که در فعل مطرح است شاید ۲۰ تا باشد اما در عمل ممکن است ۱۰۰ هزار عمل باشد و این تفاوت بین شیطان و ابلیس است. وقتی شیطان شود، به عمل نگاه می‌شود و وقتی ابلیس باشد، به فعل نگاه می‌شود.

ممکن است کسی بگوید که من قانع نشدم! دلایل دیگری هم برای این داستان وجود دارد و تنها از یک جنبه نیست. خود وضع واژه ابلیس دلالت بر فعل دارد.

- ابلیس و ابلاس محرومیت از رحمت است که با یأس همراه است. یأس این قسمت مربوط به دریافت نکردن رحمت است. این برای فعل است.

- شطن به معنای خروج از مسیر است که مربوط به خروجی‌های پیراهه است.

از بیرون امر و نهی دریافت می‌شود و فعل است که امر و نهی برایش موضوعیت پیدا می‌شود.

مؤلفه‌ها:

- ابی
- تمرّد
- پافشاری و لجاجت

استاد اخوت: بهتر است که واژه‌ها عربی بیایند که تمایز بیشتری ایجاد شود. در این جلسه واژه‌ها باید به خوبی متمایز شوند و این مهم است که در مطالعه قرآن، واژه‌ها را متمایز بخوانید مثلاً شیطان همان ابلیس است یا نه؟ بله. ابلیس اصل‌تر، سرمنشأتر و اساسی‌تر است. اگر کسی ۱۰ها کار خلاف کند و روحیه مایوسانه‌ای داشته باشد یعنی احساس کند که رحمت خدا برا او جاری نمی‌شود، خدا با او قهر است و خدا با او ارتباط ندارد، کدامیک سنگین‌تر است؟ مورد دوم شیطانی‌تر و ریشه‌ای‌تر است. اینکه می‌گویند ابلیس سراغ برخی می‌رود یعنی در حوزه عمل پاکسازی انجام شده و در حوزه اخلاص عمل دچار مشکل شده‌اند و اختصاصی‌تر است. شطن را بیراهه در نظر می‌گیرند.

- مقایسه کردن
- معیار خود را بر معیار حقیقی ترجیح می‌دهد.
- مقابله در برابر امر حق
- سخت جلوه دادن امر حق
- تمرّد
- پافشاری و لجاجت
- معیارهای خود را ترجیح دادن
- شک کردن
- احتجاج
- جمعیت‌افزایی
- دشنام

استاد اخوت: ارتباط این موارد با موضوع مشخص نیست یعنی باید بگویید که سرپیچی چگونه میزان عمل را سبک می‌کند و آن یکی چگونه میزان عمل را سبک می‌کند و دقیقاً باید رابطه‌ها مشخص باشند. باید بگویید که این کارها از این منشأ می‌شود و به این کارها به صورت مصداقی و جزئی سبک‌کننده‌های عمل می‌گوییم. باید نقطه‌ای به آدرس موضوعتان برسید.

مثلاً گفتیم که طلب و اراده را نسبت به حق ضعیف کردن و ایجاد طلب و اراده نسبت به غیر حق، و شما می‌گویید که ایجاد مقایسه موجب می‌شود که نسبت به طلب حق ضعیف شود پس هر کاری (با اینکه از فعل برداشت کردم اما با کار باید بگوییم) که انسان در مقایسه با دیگران داشته باشد و راه انتخاب مسیر حق برایش ضعیف شود، این ابلیسی است. پس باید کار از فعل استخراج شود. همه مواردی که انسان همرنگ جماعت شود، ابلیسی است. این یک اصل است و اگر کسی بخواهد اصلاح شود، باید اصل را اصلاح کند. هر کس شأنی در قبال خدا دارد پس لطفاً خودت و وسعت را با دیگری مقایسه نکن زیرا اگر مقایسه کنی، از عمل صالح دور خواهی شد. مقایسه کردن وسع خود با دیگران، خفیف‌کننده اعمال است. مقایسه‌های جنسیتی مثلاً اینکه چرا پول همیشه دست مردان باشد، چرا امر فقط امر مردان باشد و ... که در جامعه رایج است، همه ابلیسی است. و این که مثلاً اگر ما اشتغال برای خانم‌ها فراهم کردیم یک افتخار باشد. مثلاً دکترهای اکثر خانم‌ها هستند و این‌ها مقایسه‌های جنسیتی است که زن شبیه مرد باشد تا دانشگاه برود و شغل پیدا کند و غیره. پس سیاست‌گذاری در فعل است و براساس این، فرم‌های استخدام بین زن و مرد پخش می‌شود که بالسویه است و این‌ها همه ابلیسی است. مقایسه‌های سنی هم ابلیسی است. مثلاً برخی کارها مربوط به کودکان و برخی برای بزرگسالان است. مقایسه‌های علمی و تخصصی.

در بخش فعل یک قانون وضع می‌شود و از آن ۱۰ فرع به دست می‌آید. مهم نیست تمامی قوانین وضع شوند بلکه تفصیل و بسط یافتن آن‌ها مهم است.

فعل روی توجه نفس است و مانند حالت تکبر است. این با تفکر متفاوت است. در فعل، فکر به استخدام گرفته می‌شود. اینکه خیلی متکبر است مقام فعل است، فخور، فعل است. صفات در مقام فعل است.

باید از این سمت بروید که:

- فعل انسان می تواند با فعل ابلیس همراستا و هم جهت شود.

ما به دنبال نقش فعل و عمل در سنگین شدن عمل هستیم بنابراین با این دید نکات آیات را می خوانیم؛

وَاسْتَفْزِرْ مَنْ اسْتَطَاعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدَهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا^۱ (۶۴)

یعنی ابلیس با صوت و القای بیرونی، دیگران را همراه می کند. یک «خیل» دارد و یک «رجل» و نهایت این همراستایی شرکی را ایجاد می کند. دو فرآیند دارد که استفزاز و اجلب است و این همراستایی تا جایی پیش می رود که ابلیس در مال و اولاد انسان شریک می شود، یعنی اینکه سهم پیدا می کند، یعنی ممزوج می شود. یعنی مثلاً یک میلیارد پول دارد که ۳۰۰ میلیون آن حرام است و شیطان می گوید که ۱/۳ مال من است و هر چه هم سود روی آن بیاید برای شیطان جدا احتساب می شود. شریک یعنی هر جایی سرمایه گذاری کند او هم سهم دارد. یعنی با افزایش قدرت مال و اولاد قدرت ابلیس و تسلط او نیز بر او بیشتر می شود. حال ببینید که ما این آیه را با این موضوع می سنجم. در ارتباط با این موضوع چنین می شود که انسان می تواند کارهایی انجام دهد که دقیقاً با مشارکت ابلیس باشد مثلاً ۳۰٪ شیطان سهم داشته باشد و ۷۰٪ انسان، حتی بالعکس می شود. همین که می گوید شرک یعنی ممکن است شما ۹۰٪ بیاورید و او ۱۰٪ و یا بالعکس.

وقتی که آیه را می خوانید، بهتر است بر روی خود مال و اولاد بروید. اگر بر روی مثال غیر این ها بروید، کم کم از آیه فاصله می گیرید. در حالیکه خداوند شراکت ابلیس را در مال و اولاد قرار داده است یعنی انسان می تواند عملش ناخالص باشد و ناخالص بودن عمل یعنی وابسته به فعلی است که از ابلیس برائت داشته باشد یا نباشد.

برائت نسبت به عمل های مشرکانه و کافرانه سبب پاکی در فعل و اخلاص در عمل می شوند. این خیلی مهم می شود. خیلی سخت است که شرک شیطان هستید یا نیستید اما این کار خیلی راحت است. این سیستم پیدا می کند.

موضوع یعنی نقش فعل و عمل در سنگین شدن میزان، خالص شدن فعل انسان از شراکت با ابلیس.

^۱. سوره مبارکه اسراء

- می‌گوییم به چه وسیله‌ای؟ یکی از سبب‌ها این است که نسبت به عمل‌های مشرانه و کافرانه برائت داشته باشیم.

بهتر است اول خود مال و اولاد و شراکت‌های در مال و اولاد را بررسی کنیم مثلاً یکی سرمایه‌گذاری (مال) و دیگری زاد و ولد (اولاد) است. این‌ها می‌تواند معادل داشته باشد. دو دسته شرک داریم؛ شرک‌هایی که به تولیدات می‌رسد، مثلاً تکثیر افراد که این‌ها جزء اولاد است و یک دسته شرک‌هایی که مرتبط با توانمندسازی است مثلاً آن‌هایی که به تدارکات ختم می‌شود، مال است.

پس ابلیس در دو ناحیه با فعل انسان مشارکت می‌کند:

۱. توان

۲. تکثیر

خالص‌سازی توان و تکثیر در انسان عامل ثقلت میزان اعمال است، این تبدیل به یک اصل می‌شود.

هر کسی توان‌ها و تکثیرهایش را نگاه کند که چطور تکثیر و توان خالص می‌شود. چطور این‌ها موجب هدایت اجتماع می‌شود. هر چه یک کلاس قرآن خالص‌تر شود، هدایت بیشتری خواهد داشت.

برای آن که به فهم بهتری از شرک در توان و تکثیر برسید، بهتر است در همان سوره به مطالعه بپردازید. در همان سوره اسراء راجع به بحث شاکله صحبت می‌کند. شاکله عبارت است از برآیند یا صورتی که اقتضای شکل‌گیری فعل است و جنسش مال و اولاد است. شاکله را باید با مال و اولاد معنا کنید.

انسان در هر حالتی تولید دارد که اگر خالص نباشد شرک ابلیس است. این‌گونه شما در سوره توسعه مفهومی خواهید یافت. این موضوع جالب و مهیج و کاربردی است. برای جلسه آینده بهتر است که دسته‌بندی کنید، به این صورت که؛ خانم اصفهانی بحث عمل را با شیطان و خانم شهیدزاده بحث فعل را با ابلیس آسیب‌شناسی می‌کنند.

مکمل مباحثی که در اینجا می‌آید در واقع مباحثی است که آن طرف در می‌آید. در واقع قسمت دوم درونی‌تر، مبانی‌تر و اصل‌تر است. قاعده‌ها مهم‌تر است.

بنابراین باید در هر سوره یک اصل درآورده و کل سوره با آن خوانده شود. مثلاً سوره اسراء را با شاکله بخوانید. مثلاً در سوره حجر، بحث مقایسه مطرح است و بحث خزائن و ذخیره‌گاه‌ها مهم می‌شود. مقایسه پایه‌ای‌ترین رکن

در زندگی انسان است و اختلال در مقایسه پایه‌ای‌ترین اختلال در زندگی انسان است. پایه‌ای‌ترین یعنی انسان گزاره‌هایش را از مقایسه می‌گیرد و شیطان مقایسه‌های منفی ایجاد می‌کند. وقتی مثلاً شما مثال می‌زنید از مقایسه استفاده کرده‌اید و در اثر مقایسه است که همه علوم به انتقال علم خود می‌پردازند.

باید باز هم در این پژوهش حد زده شود مثلاً ابلیس سوره حجر، ابلیس سوره اسراء و غیره. اگر خواستید بر روی یک موضوع فرعی بروید، حتماً باید رابطه موضوع اصلی و فرعی را بدانید والا ده‌ها مساله فرعی پدید می‌آید و در در انبوه نکات گرفتار می‌شوید. گاهی شما یک آیه را می‌بینید که راجع به عمل و وزن عمل است اما در این حیطه اینطور نیست و چون شما در حال بررسی موضوعات فرعی هستید باید ارتباطاتش را بررسی کنید. بنابراین باید حداقل یک سوره را کامل کنید.

استادی در یکی از دانشگاه‌ها با این آیه سوره اسراء آن چنان تحت تاثیر و مشتاق شده بود که بیان کرده بودند که تمامی اختلالات از این آیه قابل استخراج است! پس این آیه بسیار آیه جالبی است.

بحث خانم شهیدزاده خیلی خوب و مفید بود.

برای خداوند یک واژه «عمل» به کار برده شده است که در سوره یس آمده است که البته به خاطر «ما عملت ایدینا» به معنای اهمیت اسباب است که البته به مقام اهل بیت (علیهم‌السلام) (که اگر در مقام تفسیر باشیم)، می‌شود توجه کرد.

ساعت دوم

خانم خوش اخلاق: قرار شد از سوره مبارکه اعراف شاخصه‌های ثقل دار شدن اعمال استخراج شود.

معیار سنجش روز قیامت حق است و با معیار حق زندگی انسان به سمت حیات طیبه و رضایت می‌رود. سوره مبارکه اعراف را از جهت سیر شناخت امام مطالعه می‌کنیم، چون امام را میزان در ثقل عمل می‌دانیم.

روش تحقیق:

۱) دسته‌بندی کل سوره براساس حق و باطل. آیات سوره را در دو ستون جاگذاری کردیم و صفات امام حق و امام شبه باطل را هم استخراج کردیم.

۲) روش احکام به تفصیل

استاد اخوت: باید استنادات کامل باشد. مثلاً اگر می‌گویید «امام نور میزان در شکر است» باید حتماً در همه آیات ضرب شود. جریان حق از امام حق گسترده‌تر است.

- ویژگی‌های امام نور
- ویژگی‌های پیروان امام نور: تمامی امر و نهی‌های ویژه مومنین در این بخش آمده که درست است.
- ویژگی امام نار
- ویژگی پیروان امام نار

خوبی این کار این است که اگر درست باشد، گزاره‌ها به سهولت در می‌آید و اگر اشتباه باشد گزاره‌ها به راحتی اشتباه در می‌آید!

برای سلامتی این ۳ بزرگوار صلواتی عنایت بفرمایید.

آقای چیت چیان: برای اینکه این اطلاعات عملیات را انجام دهم اولین کاری که انجام دادم، سؤال اولم این بود که چیزی موجب ثقلت وزن می‌شود، همه وزن‌های قرآن را بررسی کردم و نکته‌ای که در باب ارتباط وزن و ثقل بود را هم مطرح کردم. معیار وزن کردن در آیات

استاد اخوت: شما به جای عمل، بر روی ثقل رفته‌اید و در این بین هم دو واژه وزن و ثقل را بررسی کردید.

آقای چیت چیان (ادامه بحث):

معیار وزن

آنچه که خدا آن را وزن می‌داند: الوزن یومئذ حق

سبب‌هایی که خدا با آن‌ها وزن را می‌سنجد و با قسط سنجیده می‌شود که رابطه‌ای بین قسط و حق درمی‌آید.

معنای قسط را چنین گفته‌اند: شیئی به جایگاه خودش برسد و حق در محلش مستقر شود. یعنی مبنا حق است و با تحقق و مستقرشدنش سنجیده می‌شود. پس یک مبنا حق داریم و یک عملی به نام قسط.

وزن دو سر دارد، یک سر آن حق است و دیگری قسط. حق از جنس مبنا است که مانند فعل است و قسط هم تحقق و عینیت و عمل است. پس وزن با فعل و عمل مرتبط می‌شود.

از نظر خدا یک سری چیزها بی‌وزن‌اند. اصلی‌ترینش واژه حبط عمل است. بی‌وزنی شامل: حبط عمل، کفر، سعی‌ای که در دنیا مصرف شود.

وزن داشتن و وزن نداشتن عاقبت‌هایی دارد:

عاقبت وزن داشتن: فلاح

عاقبت وزن نداشتن: خسران

یک محور دیگر وزن، کارهایی است که نسبت به میزان باید انجام دهیم:

(۱) وفی

(۲) عدم نقصان

این ها کلیت تحلیل آیات وزن در قرآن.

دو مسیر پژوهشی می توان پیدا کرد:

(۱) یکی می شود انسان قسط را بررسی کند به عنوان تحقق حق که واسطه وزن و میزان است و به عمل بسیار

نزدیک است و هر جا سببیت آمده، قسط در آن آمده است.

(۲) یک راه دیگر این است که حبط عمل ها را به عنوان بی وزنی بررسی کنیم.

که من حبط عمل را بررسی کردم.

واژه ثقل پیچیدگی دارد و نسبی است اما وزن نسبی نیست. ثقل از جهت با حق بودنشان است، از یک طرف جن و

انس را ثقلان می گوید. گاهی بار گناه روی فرد را ثقل می گوید و... . واژه ثقل مطلق نیست و یک تطور دارد. مثلاً

کاری بر کسی سنگین می شود، در حالیکه نباید سنگین شود.

گزاره های ثقلت:

با مبنای حق، یکی از ابعاد ثقل بودن، این است که حق باعث ثقل در موازین می شود.

استاد اخوت: ثقل می تواند در موارد مختلفی وجود داشته باشد و ما با ثقل در میزان کار داریم و با بقیه ثقل ها کاری

نداریم. چون شما اگر بخواهید بقیه را بررسی کنید، سخت می شود.

مثقال شر: یعنی شر سنگینی دارد اما من نمی خواهم سنگین باشد. ثقل داشتن یعنی اثر داشتن. عمل ممکن است خیر یا

شر باشد. اگر شر باشد، ثقل موازینش خف است و اگر خیر باشد، ثقل موازینش ثقلت است.

حضرت علامه طباطبائی (ره) مقاله‌ای دارند که می‌گویند ثقل مطلق سنگینی است که می‌تواند خیر یا شر باشد و این به مضاف‌الیه برمی‌گردد. نسبت دادن ثقل به موازین است که او را نسبی می‌کند. از میزان وام می‌گیرد. مثلاً در جاهای مختلف داریم که این‌ها کار زیادی کردند اما کارشان برای خدا ارزش نداشت.

آقای چیت چیان (ادامه بحث): شبکه واژگان مرتبط با حبط عمل: عامل حبط عمل، کفر است. واژه شرک داریم، تکذیب آیات را داریم، بحث خوض، اراده حیات دنیا، معوقین (آن‌هایی که جهاد را عقب می‌اندازند)، تبعیت از سخط خدا، «لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی» که بسیار عملیاتی می‌شود.

سوره‌ای که خیلی به حبط عمل نزدیک است، سوره مبارکه «محمد» است و بیشترین میزان عمل در آن است و ابعاد مختلف عمل در آن تکرار شده است.

– حبط عمل، ضلالت عمل، بطل عمل، ترک عمل

فضای سوره محمد را می‌شود با این ۴ عنوان، کار کرد.

استاد اخوت: بحث عمل از آن بحث‌های بسیار پر دامنه است که از هر طرف نیز که بروید به نتیجه می‌رسید. همین که شما به آن رسیدید را باز کنید.

تبعیت از سخط فعل است اما تعبیر کنایی است. مثل اینکه به کسی بگویید «تو راه جهنم را در پیش گرفته‌ای»، که نوعاً در مقام فعل است.

حبط عمل یعنی یک فردی ممکن است ۲۰-۳۰ سال عمل کرده است اما وقتی رابطه‌اش با عملش از بین می‌رود می‌شود حبط عمل. انسان می‌تواند مجموعه‌ای از اعمال صالح را با فعل به خودش ملحق کند. مثلاً کسی هیچ مدرسه و بیمارستانی نساخته است و خیلی از کارهای خیر را ندیده است اما در فعلش است. حبط عمل یعنی این دیگر در فعلش نیست و اتفاقاً ممکن است معکوس باشد. حبط عمل یعنی عاملی که انسان را به یک سری اعمال ملحق می‌کند یا از یک سری اعمال قطع می‌کند. آن رشته اتصال اگر از اعمال حق و وزن دار گسسته می‌شود، حبط عمل است، حال یا عمل خودش باشد یا عمل دیگری. در آیات قرآن بیشتر بر عمل خود فرد است اما قابلیت انطباق دارد.

مثلا کسی ۸ سال دفاع مقدس را کامل در جنگ بوده و بعد برگشته می گوید که « اشتباه کردیم که رفتیم»، یعنی رابطه اش را با آن عمل قطع می کند و این حبط عمل است. این سوره مومنون است که می گوید «اولئک هم الوارثون».

مثلا یک نفر متولد ۷۰ است اما وقتی کارنامه عملش را می بینید، در آن نوشته است ۸ سال دفاع مقدس! این یعنی «وارث عمل».

«حبط عمل» یعنی قطع ارتباط فرد از عمل حق و برای عمل «سوء حبط عمل» نداریم.

سنگین شدن میزان برای نفس انسان است. پس موضوع ما می شود: «چگونگی سنگین یا سبک شدن میزان اقامه شده برای انسان». در این بحث شما به بحث معیار و میزان می رسید، که همان ترازو است.

پس اول ماهیت ترازو را بررسی کنید و حتما هم باید به گونه ای باشد که از حق وام بگیرد و میزان نمی تواند غیر نسبت با حق باشد. مثل سوره الرحمن است که در راس این میزان است: «الاتطغوا فی المیزان».

تراکم بحث بر روی میزان می رود. انواع معیار در نظام انسانی و سنجها همه بیان می شود. بحث مهمی است بالاخص در نظام سازی. یکی از مباحث مهمی که باید داشته باشیم، میزانهای سنجش است. مثلا یک گروه می گویند تورم آنقدر است و گروهی چیزی دیگری می گویند. پس اینها به میزان بر می گردد.

با بحث میزان، مبدلها نیز مطرح می شوند. انواع قرابت های وزن آور هم یک بحث است. طیف خیلی وسیعی دارد. کسی که حیات دنیا را اراده کند اعمالش حبط می شود و ما نمی توانیم راجع به بهشت و جهنم کسی قضاوت کنیم زیرا خداوند قوانین زیادی در نظر دارد.

رابطه بین عمل و فرد و نفس چگونه رابطه ای است؟ رابطه دوئیت است. رابطه ولد و والد و فرزند است. یعنی اگر شما یک فرزند مؤمن داشته باشید چگونه با او ارتباط دارید؟ اگر او مؤمن و من نیز مؤمن باشم، هر دو در یک راهیم و یک جوی آب می شویم اما اگر متفاوت باشیم برایمان اذیت می شود. با عمل ارتباط دارم و آن را رؤیت می کنم اما ارتباط ندارم و کاری از پیش نمی برم. مثلا به شرکتهای رفتن و سازمان و مسائلش را درست کردم اما مرا بیرون انداختند و من می خواهم آن شرکت را ورشکست کنم! و برای همین ارتباطم را با آن قطع می کنم. خیلی نظام عمل

چیز عجیبی است. اگر کسی راجع به عمل تحقیق کند، فقط جای بهت دارد. به نظرم یکی از پیچیده‌ترین و جالب‌ترین و جذاب‌ترین ویژگی‌ها در خودشناسی، نسبت عمل به خود انسان است که در قرآن می‌شود آن را بررسی کرد. مثلاً نفسی می‌تواند عمل‌های دیگر را که انجام نداده، در عمل خودش بیاورد و کسی می‌تواند اعمالی که انجام داده است را (هباء مثورا) ببیند. برای همین حفظ عمل از انجام آن سخت‌تر است. مثلاً سعی کنید معنویت مسجد رفتن‌تان را حفظ کنید. علت خوف و رجا این است. مثلاً رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌گویند شما همه بهشتی هستید، بهشتی بودن مهم نیست بلکه بهشتی ماندن مهم است. مثل روایتی که امام علی (علیه‌السلام) در خطبه شعبانیه از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌پرسند که آیا هنگام شهادت دینم در سلامت است؟ یعنی ایشان می‌دانند که عمل با انسان در چه رابطه‌ای است. علی (علیه‌السلام) می‌داند که ممکن است کاری کند که تمام خیر و ضربه جنگ خندق همه حبط شود.

نکته: می‌پرسند که آیا اسم «ذالجلال و الاکرام» در سوره الرحمن با میزان ارتباط دارد؟ بله. همه آیات یک سوره با تمام کلمات سوره ارتباط دارد اما چگونگی‌اش را نمی‌دانیم. مثلاً کلمه رحمان با میزان در سوره الرحمن ارتباط دارد، آلاء با میزان ارتباط دارد؟ بله اما چگونگی‌اش را نمی‌دانیم. پس اینکه مطلق ارتباط بگیریم، مشکلی از ما حل نمی‌کند.

برای آقای چیت‌چیان هم صلواتی عنایت بفرمایید.

خیلی خوب است که افراد تحقیقاتشان را بیاورند و این‌جا صحت و سقم‌شان را بررسی کنیم و خودشان هم می‌بینند که آیا این‌ها جواب می‌دهد یا خیر. مثلاً تحقیق آقای چیت‌چیان با خانم خوش اخلاق نزدیک به هم‌اند اما مدت زمان و نتایجشان متفاوت است. کار خانم شهیدزاده و اصفهانی هم جزئی و کاربردی‌تر است.

فرد باید ابتدا یک آیه را در نظر بگیرد، مثل (فمن يعمل مثقال ذره خیره یره) یعنی در قیامت فرد اعمالش را مثقال می‌بیند. یا در جاهای دیگر داریم که اعمالشان را در قیامت «سوء» و «خیر» می‌بینند. پس باید آیات را در یک فضای محدود بررسی کنیم.

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ (۳۰)^۲

در آیه فوق سوء و خیر داریم. خیر در اینجا در مقام انتخاب نیست بلکه به معنای خوب است و سوء هم در مقام بد و زشت است.

عذاب این است که برای انسان خیر و سوء معنا می شود. چون میزان اقامه می شود. عذاب از کجا آغاز می شود؟ از آن جایی که خیر را می بیند و می فهمد که از این مدل کارهای خیر کم دارد.

ممکن است کسی بگوید که من فقط آیه ۳۰ را می خواهم بررسی کنم و خیر و سوء را بررسی کنم و اینکه می خواهم کل قرآن را بررسی کنم. ما می گوئیم که نه لازم نیست که تمام قرآن را کار کنید و بهتر است که این سوره را فقط کامل کار کنید. آیه ۳۰ را محل تمرکز قرار دهید. خانم خوش اخلاق ستون کشی خوبی کرده بودند. می شود فقط همین یک آیه را خواند و نیز می شود کل سوره را خواند. باید آیه را مولفه بندی کرد و تمام آیات سوره را ذیل مولفه های همین آیه خواند.

«یوم تجد»؛ من مدام این آیه را می خوانم. شب تا صبح و صبح تا شب باید بخوانم.

«یوم تجد»؛ روزی که هر نفسی می یابد.

• يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا:

پس یک موضوع قیامت داریم، یک موضوع نفس، یک ادراک نفس، یک عمل نفس، یک خیر، یک سوء، یک ودّ، امد، احضار.

این ها را اول درمی آوریم و بعد شروع می کنیم این ها را ورز دادن!

برخلاف قبل که ما یک سوره کار می کردیم، قرار است یک آیه را کار کنیم.

^۲. سوره آل عمران

• وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ :

نفس خدا هم در این آیه داریم. یک نفس خود داریم و یک نفس خدا.

حذر کردن از نفس: تحذیر حالت انداز دارد، حالت مراقبت دارد، حالت تقوا می شود. همه این ها در معنای حذر است. یعنی شما خدا را حاضر ببینید. بعد که آیه را بررسی می کنید می بینید که چقدر کلمات درهم تنیده اند.

• وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ :

صفات و افعال خدا: رافت خدا بر عباد

علت این تحذیر نفس، رافت خداست. چون خدا رئوف است که کسی جهنمی نشود، تحذیر نفس را وضع کرد.

این ها به گونه ای شد که فضا دو قسمت است. در خود آیه یک نفس و یک غیر نفس داریم.

۱. نفس انسان:

در نفس انسان دو قسمت داریم. این نفس حقیقت اعمالش را می بیند که یا خیر است یا سوء. در نفس انسان یک عمل داریم و در عمل انسان ادراک نفس داریم که توجه نفس است. آیه می گوید که «یوم تجد کل نفس»، این وجدان است که وجد و توجه نفس است. نفس انسان در دو مولفه بیان می شود: خیر و سوء

۲. نفس خدا:

دو قسمت می شود: القاء و تحذیر (ارسال و انزال) و اسم رئوف خداوند. بین این ها یک ارتباطی وجود دارد. نفس خدا هم همان است که بر حذر می دارد. یک دنیا و یک آخرت داریم. یک نفس انسان و یک نفس خدا داریم. این ها تقسیم بندی هایی است که می شود انجام داد.

باید مواجهه نفس را بررسی کرد، یک عمل است و یک ادراک و یک ودّ

• دو مواجهه با عملش دارد: ادراک و ودّ

• عمل هم ذاتا می تواند دو وجه داشته باشد: خیر و سوء

ودّ محصول وجدان است.

آنچه که در قیامت است؛ عمل نداریم و تنها فعل داریم. نهایت فعلیت انسان است.

در آخرت نفس و فعل داریم. در دنیا فعل و عمل داریم. در آخرت نفس جدای از عمل است. یک دوئیت بین آنهاست. نفس هر انسانی ثابت است و عمل او متغیر است. عمل به نفس اضافه می‌شود، مثل اینکه شما می‌گویید ما یک «در» داریم، در مسجد، در خانه و... آن محل‌هایی که به آن اضافه شود آن را بالا یا پایین می‌برد.

ما الان اگر بخواهیم این آیه را در کل سوره بررسی کنیم، باید موارد زیر را داشته باشیم:

برای آنکه بهتر بفهمیم و ملموس شود سوال می‌پرسیم:

- ۱) نفس در دنیا چه کند که در قیامت به چنین دردسری گرفتار نشود؟
- ۲) چه دردسری؟ اینکه سوءدار نشود و خیردار شود.
- ۳) خداوند چه کرده تا انسان به این دردسر نیافتد؟
- ۴) طبق چه فرآیندی انسان از این سوء رهایی پیدا می‌کند؟
- ۵) مصادیق سوء چیست؟
- ۶) چگونه انسان می‌تواند آنها را تشخیص دهد؟
- ۷) نفس انسان چه ویژگی‌هایی دارد که خداوند با او چنین معامله‌ای کرده است؟
- ۸) نفس چه توانمندی‌هایی دارد؟

با همین سوالات وارد سوره آل عمران می‌شویم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱) اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ (۲)

نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ (۳)

یعنی اینکه این کتاب جدید نیست و همان است که قبلاً آمده بوده و برای نجات انسان آمده است.

مِنْ قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ أَنْزَلَ الْفُرْقَانَ

هدایت و فرقان برای تشخیص خیر و سوء بود.

سوالمان این بود که خدا که گفت «يَحْذَرُكُمْ اللَّهُ»، قطعاً کاری کرده است. پس هدایت او این است که بین خیر و سوء تمیز دهد.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ (۴)

همان خدای رثوف بالعباد اینجا «عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ» می شود.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ (۵)

هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۶)

این آیات نفس خدا را توضیح می دهد.

اینجا این کار به صورت تصادفی است. آیه را همین الان انتخاب و دسته بندی کردیم و حالا در حال تفکیک موضوعات هستیم.

خدا خیلی کار جالبی کرده است! خداوند فضای انسان را در دنیا به گونه ای ترسیم کرده که دو قطب با هم مورد بررسی قرار می گیرند. یعنی برای اینکه من تشخیصم گرفتار نشود، یک میانه حال را نیاورده است، بلکه یک ابر نامرد (الذین کفروا) و یک ابرمرد (اولوالالباب) آفریده است و این برای فرقان است. نوعاً انسان ها میانه حال اند و همه آیات قرآن معیار است که به کدام طرف نزدیک است.

آیه ۳۰ تصویر یک انسان میانه حال را نشان می داد در حالیکه کل سوره دو قطب کاملاً متمایز را بیان می کند.

محکم این سوره «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» (۲) نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابُ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ است. متشابه سوره چیست؟ همان «والله رثوف بالعباد».

محکم یعنی یک وجه بیشتر ندارد، یعنی همان «لا اله الا هو»

متشابه یعنی اینکه می توان برای آن وجوه در نظر گرفت. مثلا اولوالباب چه کسانی هستند که وجوه مختلفی می توان برایش در نظر گرفت.

نکته: کتاب متضمن آیات محکم و متشابه است که استفاده از هر دو، فرقان را ایجاد می کند.

من می گویم که مثلا من از اینجا تا آیه ۱۴ را نفهمیدم، پس کاری با آن ها ندارم. خودم می گردم و می بینم که در چه جاهایی دقیقا مثل همان آیه است. پس اول دلالت ها را پیدا می کنیم.

رُئِيَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْأَرْحِطِ ذَلِكَ مَعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَبَادِ (۱۴)

قُلْ أُوْثِقُكُمْ بِخَيْرٍ مِّنْ ذَلِكَ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (۱۵)

آیه ۱۵ تا حدودی دقیقا همان آیه ۳۰ است. در آن خیر و تقوا نیز می بینیم.

الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۱۶) الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَنِتَّةِينَ وَالْمُتَّقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالسَّحَارِ (۱۷)

براساس آیات بالا:

انسان می تواند صبر کند، انفاق و استغفار: اگر کسی جایی گفت که کلید خیر نفس است یعنی از این سوره در آمده است: (أُوْثِقُكُمْ بِخَيْرٍ مِّنْ ذَلِكَ)

در نهج البلاغه عین این نکته آمده است.

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۲۱)

أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَّاصِرِينَ (۲۲)

یک سری کارهایی مثل این هاست که اگر فرد کار خیر هم انجام داده است ولی رابطه خودش و کار خیر را جدا شده می بیند. یعنی طبق آیه ۳۰ این آیه می گوید که ذره ای خیر ندارد.

حبط عمل را توضیح می دهد: ما کفران آیات، قتل نبیین، قتل آمران قسط را ندیده ایم اما در آیات بعدی شروع می کند و مصادیق را توضیح می دهد.

فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۲۵) قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَن تَشَاءُ وَتَنزِعُ الْمُلْكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۶)

وقتی «قل» می گوید یعنی باید با آیه قبلش بخوانید.

دعوا بر سر عزت است.

لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاتَهُ وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۲۸)

این آیه را نگاه کنید. مولفه های آیه ۳۰ را به مقدار بیشتری دارد.

حدود ۱۵ آیه از سوره آل عمران استخراج می شود که مطابق مولفه های آیه ۳۰ است. دیگر کاری با بقیه آیات نداریم.

نکته: «يحذرکم الله» یک عبارت است و اگر آن را به صورت عبارتی در بقیه سوره بخوانیم، کامل تر است. پس هم می توانیم از آیه مبدا سوال استخراج کنیم، هم واژه و هم عبارت.

موضوع عمل به خوبی این قابلیت را دارد که پژوهش انجام دهید اما ممکن است اگر وارد واژه ایمان شوید، به این راحتی کار انجام نشود. لذا هر کدام از دوستان که در این جلسه هستند و قدرت پژوهشی شان فعال نشده تا قبل از خروج از عمل، یک کار پژوهشی انجام دهند.

براین اساس «خیر» در سوره آل عمران همان است که به عمل ثقل می دهد و سوء موجب خفّ عمل می شود.

لَيْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ (۱۱۳) يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يُأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۱۴) وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَن يُكْفَرُوهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ (۱۱۵)

این آیات هم دوباره جمع بندی می کند که خیر را توضیح می دهد: «وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ»

نکته مهم: فعل خیر حبط شدنی نیست و حبط در عمل اتفاق می افتد. تا زمانی که عمل هست، امکان حبط دارد اما وقتی عمل تبدیل به خیر شد، دیگر در آن حبطی راه ندارد.

• ما عملت من خیر محضرا

• ما یفعلوا من خیر

فعل: أُمَّةٌ قَائِمَةٌ / يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ /

عمل: يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ / يُأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ

ما در قرآن یک عمل خیر داریم و یک فعل خیر. بین عمل خیر و فعل خیر تمایز قائل شده است.

وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ (۱۳۳)

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكُظُمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۳۴)

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۱۳۵)

همه این آیات یک کُد دارند و این کد مهم می شود.

أُولَئِكَ جَزَاءُهُمْ مَّغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَمَلِينَ (۱۳۶)

عامل در این آیات مهم است. از آیه ی ۱۳۰ تا ۱۳۶ مصادیق عمل خیر بیان شده است.

یکی از سوالات ما این بود که: طبق چه فرآیندی انسان از این سوء رهایی پیدا می کند؟

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ

فاحشه هم در این آیه با سوء بسیار ارتباط دارد.

قرآن کارهای عجیب و قریب می‌کند! مثلاً تا اینجا فعل منطقه تثبیت عمل بود اما در آیه‌ای دیگر می‌بینیم که عامل تثبیت شده فعل است.

داروی هر اشتباهی ذکر خداست. ذکر خدا خودش استغفار می‌آورد. همینطور یاد خدا باشید.

عامل یعنی به ذکر خدا و استغفار، مستمرا عمل کنید. این سرّ تولید صفت است. تولید صفت در انسان به صورت عمل مکرر است. یعنی عامل می‌شود یعنی مرتب می‌بخشد. نه اینکه مرتب فکر می‌کند که دارد می‌بخشد! عمل صفت ایجاد می‌کند و این خیلی جالب است.

وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۳۴)

احسان در دنیا معنا یافته است. همان که در آخرت نامش خیر می‌شود. پس قطعاً در هر خیری حُسن نیز هست.

باید سوره‌ها را آنقدر مطالعه کرده باشید که بتوانید مثلاً در یک ربع زمان آن را بخوانید و چیزی هم از دستتان در نرود!

مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِيٰ مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۱۷۹)

بینید که چه نکته‌ای از این آیات به ذهنتان می‌رسد.

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَمَنْ رُخِّرَ عَنِ النَّارِ وَادْخُلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ (۱۸۵)

فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَمَلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنسِي بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ فَأَلْزَمَ الْكافِرَ الْكُفْرَ وَآخِرُ جَزَاءِ الْإِنسَانِ أَنَّهُ كَانَ فِي سَبِيلٍ أَوْ قَتَلُوا وَفُتِلُوا لَأَكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ تَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ (۱۹۵)

خدا خیرتان بدهد. سوره آل عمران را نیز خواندیم. بسیار باشکوه بود.

طبق نظام سوره چنین است: هر انسانی نفسی دارد. نسبت این نفس با خیر باید ارتقاء پیدا کند و باید هم خیرطلب شود و هم خیرخواه دیگران. مهم تر از آن باید مصادیق خیر را بشناسد و در دنیا از سوء دوری کند تا نفسش خیر را جلب کند. نسبت انسان با خیر موجب می شود که وقتی انسان به آن دنیا می رود، سوء دیگری نداشته باشد که بخواهد از آن دور باشد و به رضوان می رسد. سر رسیدن به رضایت در انسان در این است که نفس از سوء برائت پیدا کند و به خیر گرایش پیدا کند و این حدّ یقف نیز ندارد و شما می توانید همه خیر را به دست آورید (یا من ارجوه لكل خیر) نفس می تواند به کل خیر برسد و از کل شرّ در امان باشد.

در این سوره داد و ستد شدیدی بین فعل و عمل است. محکم عالم، فعل است و متشابه، عمل است. و عمل یکی می تواند محکم اعمال دیگران باشد.

نفس به فعلیت رسیده مانند نجّار است اما نجاری کردن عمل است. نفس خودش در جایی محصول است. فعل و عمل جلو می رود و به نفس فعلیت رسیده می رسد.

برای جلسه آینده هر کس هر سوره ای را که توانست کار کند، در آن موضوع ثقل عمل را در بیاورد. اینکه چه کنیم که سنگین وزن خدا بشویم؟ ممکن است کسی سوره ای را کار کند و چیزی بدست نیاورد. اشکالی هم ندارد. نیم ساعت زمان بگذارید و یک سوره را کار کنید.

در مطالعه سوره ها باید توجه داشته باشید که فضاهایی که خداوند در آخرت و دنیا مطرح می کند متفاوت اند. برخی چیزها برای آخرت اند. باید حواستان باشد که کدام طرف هستید و برخی مفاهیم را باید تبدیل بنزید. مثلاً طیب و خبیث در دنیا مطرح می شود در حالیکه در قیامت این ها همه خیر و سوء می شود. زیرا در این دنیا گاهی جلوه را می بیند و گاهی بستر و... اما در آن طرف چنین نیست. مثلاً اگر آیه آخرتی را خواستید به دنیا برگردانید باید بدانید.

انشاء الله موفق باشید و اعیادتان هم مبارک باشد. اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) ملوات